

تأثیر نظام‌های ارزشی بر الگوی کنش‌گران در ابومسلم‌نامه

کبری بهمنی؛ استادیار زبان و ادبیات فارسی واحد درود، دانشگاه آزاد اسلامی، درود، ایران
bahmanikobra@yahoo.com

چکیده

ابومسلم‌نامه از قصه‌های عامیانه‌ای است که با وجود اصل تاریخی ماجرا، منطبق با سلیقه عامه و بدون توجه به امانتداری‌های تاریخی بازنویسی شده است. داستان به تناسب کارکرد تبلیغی‌ای که برای گروه‌های مذهبی داشته، بارها بازنویسی و نقل شده؛ بنابراین نظام‌های ارزشی مختلفی را در خود گنجانیده است. بررسی الگوی کنش‌گران و ارتباط آن با لایه‌های عمیق معنا بیانگر بخشی از تضادهای موجود در قصه است. نشانه‌معناشناسی از طریق تقلیل روایت به روساخت و ژرف‌ساخت به سازوکار تولید معنا در متن می‌پردازد. تحلیل دوگانه‌های الگوی کنش‌گران در ابومسلم‌نامه بیانگر نقص در مرحله شناختی داستان است؛ نقصی که کارکرد تبلیغی آن را از دست عباسیان خارج و تبدیل به ابزاری شیعی در جهت ذم‌عباسیان می‌کند. پژوهش حاضر قصد دارد با بررسی الگوی کنش‌گران نشان دهد نظام‌های ارزشی جدید چگونه قصه را دستخوش تغییر کرده‌اند و دامنه این تغییرات در نحو روایی چگونه است.

واژگان کلیدی: الگوی کنش‌گران، نشانه‌معناشناسی، قصه‌های عامیانه بلند، ابومسلم‌نامه.

مقدمه

قیام ابومسلم نخستین اقدام ایرانیان علیه اعراب برای راه یافتن در دستگاه حکومت اسلامی و به دست آوردن قدرت و نفوذ سیاسی است. (صفا، ۱۳۷۸: ۱۶۳) سرگذشت این قیام بعدها در محل نزاع‌های فرقه‌ای قرار گرفت. شیعه از قتل ابومسلم به عنوان ابزاری برای ذم‌عباسیان بهره برد و صلاحیت آل‌عباس در موضوع جانشینی را مطرح کرد. همین موضوع خلافت و جانشینی در عصر صفویه به تنش سلاطین عثمانی و شاهان صفوی گره خورد (ر.ک. صفا، ج ۵، بخش ۱: ۲۰۰) که بیانگر تنشی در روابط سیاسی صفویه با مقتدرترین همسایگان خود است. افسانه‌سازی ابومسلم‌نامه الگویی برای گسترش و تحکیم سلطنت صفویه و رواج مذهب تشیع در قصه‌هایی شد که برای شاهان صفوی ساختند. ایرج افشار می‌گوید نویسندگان و نقالانی بوده‌اند که برای نشان دادن نفوذ سیاسی و تبلیغ فعالیت‌های سپاهی و مجاهدت‌های متوالی برای حفظ حقوق و حدود کشور، وقایع را به اسلوب قصه‌خوانی برای مردم توضیح می‌داده‌اند تا محبتشان نسبت به صفویه تزیید گیرد. مصحح نیز معتقد است تنها با این جایگزین‌سازی می‌توان سکوت قزلباش را در برابر منع و لعن ابومسلم‌نامه‌خوانی توجیه کرد. (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۶۵)

در ابومسلم‌نامه قطب‌های متضاد و ناسازگار براساس مذهب رسمی شکل تازه‌ای از بن‌مایه تضاد و برخورد دو نیرو را به تصویر می‌کشند. بُعد ارزشی تضاد نیکی و بدی زمانی معنا ساز و متمایز می‌شود که بُعد صوری آن را در اساطیر و قصه‌های ایرانی در نظر داشته باشیم. «تضاد خوب و بد که اساس کل اسطوره‌شناسی، خداشناسی و فلسفه دین زرتشتی است» (هینلز، ۱۳۶۸: ۶۸) در گذر از بافت حماسی به مذهبی، به برتری مذهبی و آیینی تشیع در مقابل اهل سنت منجر می‌شود. تغییر در چینش اجزا و عناصر دو قطب خوب و بد در ابومسلم‌نامه موضوعی است که در الگوی کنش‌گران تضاد بین فرستنده و گیرنده را ایجاد می‌کند؛ داستان روایت پیروزی عباسیان است؛ اما رهبر قیام امام شیعی است. مرگ ناجوانمردانه ابومسلم، قدرت تبلیغی سرگذشت وی را برای شیعه افزایش یافت؛ سرگذشت

قهرمان از نو پرداخته شد و قتل وی به منزله بازگشت دوباره مروانیان به صحنه قدرت، امتداد مبارزه با نیروی باطل را در ذهن مخاطب شکل داد. همه این‌ها مقدماتی است بر این که چگونه نحو روایی برای تنظیم مجدد ابومسلم‌نامه براساس تندروی شیعه تغییر می‌کند و این تغییرات چه تاثیری بر چینش الگوی کنش‌گران داشته است.

پیشینه پژوهش

قصه‌پژوهی در ایران پس از گردآوری و توجه به تصحیح قصه‌های کهن، تلاش کرد به تعریف ادبیات عامه و طبقه-بندی انواع آن بپردازد. تعاریف مختلفی که از قصه‌های عامیانه بلند شده و معیارهای گوناگونی که در این تعاریف لحاظ شده‌اند، بیان‌گر دغدغه عمده قصه‌پژوهان در مقطع زمانی خاص بوده است. مجموعه مقالات محجوب، ویلیام هاناوی، یان ریپکا، مارزلف و... تلاشی برای ارائه تعریف و دسته‌بندی قصه‌های فارسی است و برخی از این تلاش‌ها می‌تواند در زیرمجموعه پژوهش‌های ساختارگرایانه قرار گیرد، مانند طبقه‌بندی مارزلف. اولریش مارزلف شخصیت‌های ثابت و تکرارشونده در قصه‌های ایرانی را به قهرمان، ضدقهرمان، درویش، صاحبان مشاغل، دیو، پری و سرانجام زن تقسیم می‌کند. زنان اغلب در نقش‌های منفی مانند توطئه‌چینی، تهمت‌زدن، خیانت و خیانت در قصه‌ها ظاهر می‌شوند. گاه نیز مثبت‌اند و نقش مشاور و راهنمای قهرمان را دارند یا به صورت منفعل موجودی خواستنی و ارزشی برای عامل فاعلی‌اند. (مارزلف، ۱۳۷۶: ۴۱-۴۷) اساس مضمونی چنین رویکردی بر قوانین کلی و پایه‌ای نیست. در تقسیم‌بندی فوق کنش شخصیت‌ها و ارتباط آنان با پیرنگ ملاک واقع نشده است. راجع به ابومسلم‌نامه پژوهش‌های مختلفی انجام شده از جمله کتاب **بوطیقای قصه‌های عامیانه بلند** و مقالاتی نظیر عناصر عمده عامیانه در ابومسلم‌نامه، نقد و بررسی انواع قهرمانان در جنیدنامه، بازشناسی چهره قهرمان اژدهاکش در ابومسلم‌نامه، نظری بر ابومسلم‌نامه و... مقاله تحلیل روایی عیاران و ارائه الگوی معنایی آن براساس ابومسلم‌نامه به بررسی روایت‌های ابزاری مرتبط با عیاران پرداخته است.

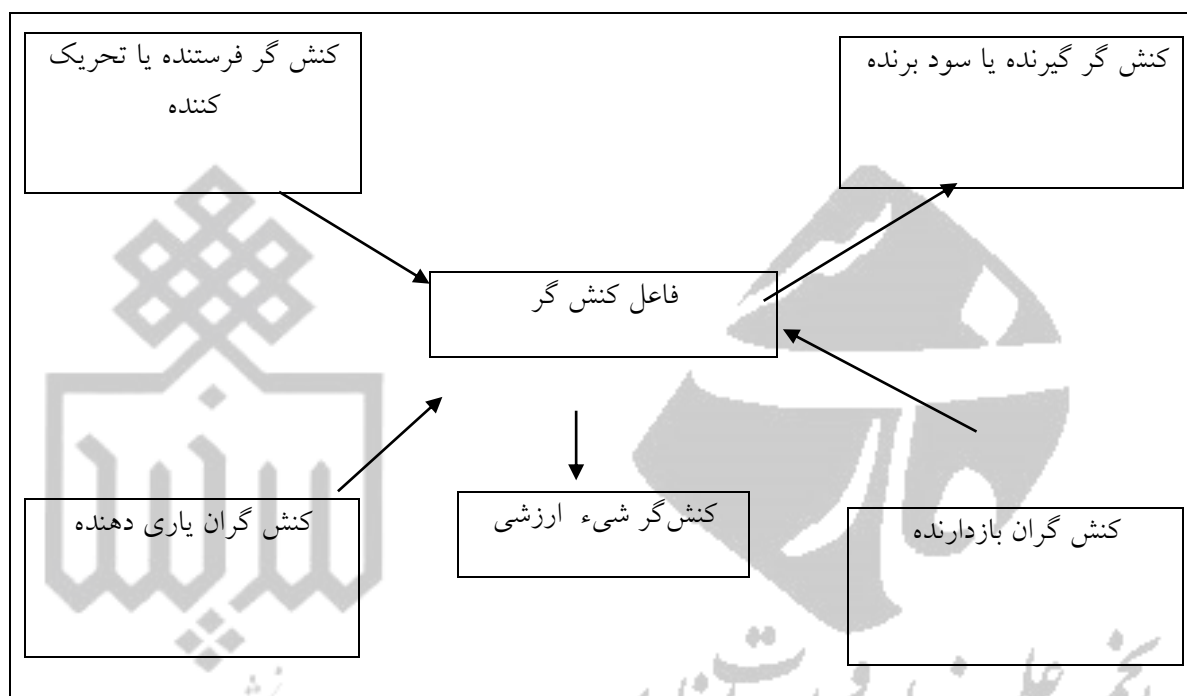
مبانی نظری

عنصر کنش‌گر از عناصر پایه‌ای و مهم در نشانه‌معناشناسی است. مکتب پاریس تلاش کرد قوانین اصلی برنامه روایی را مشخص و معرفی کند. مفهوم کنشگر در «نحو روایی» یکی از این مشخصه‌هاست. «کنشگر یک نقش است که به یک برنامه روایی مجهز شده است و به صورت کسی یا چیزی متجلی می‌شود.» (عباسی، ۱۳۹۵: ۱۰۲) در نشانه‌شناسی، شخصیت از طریق نقش خود تعریف می‌شود. زنجیره افعال در پیرنگ در جهت دستیابی عامل فاعلی به شی ارزشی نشانه گرفته شده‌اند. نقش کنش‌گران در پیرنگ تعیین‌کننده جایگاه آن‌ها در الگوی کنش‌گران است. معناشناسی روایی روابط میان نقش‌های روایتی موجود در داستان را بررسی می‌کند. اساس این رویکرد به نظریه کنشی پراپ برمی‌گردد.

نظریه کنشی پراپ معتقد است همه هستی شخصیت در نقشی خلاصه می‌شود که در داستان بر عهده دارد. تودروف مانند پراپ نقش شخصیت را همانند نقش فاعل در یک گفته می‌داند. لذا توصیف را معادل صفت در دستور زبان طبیعی و گذر از یک وضعیت به وضعیت دیگر را همانند فعل ارزیابی می‌کند. (اخوت، ۱۳۷۷: ۱۴۵-۱۴۶) از کسانی که به کنش‌گران پراپ انتقاد کرده‌اند گرمس است. وی در کتاب معنی‌شناسی ساختاری، (structura semantics) که در سال ۱۳۶۶ به زبان فرانسه منتشر شد، با تقسیم‌بندی عملی‌تری کنش‌گرهای پراپ را به شش کنش‌گر تقلیل داد. (اخوت، ۱۳۷۷: ۲۰) کنش‌گرهای گرمس ساختاری‌اند که می‌توان به جای آن‌ها شخصیت یا بازیگر موردنظر را گذاشت. لذا بیش از یک شخصیت می‌تواند در نقش یک کنش‌گر قرار گیرد، مثلاً شخصیت‌های بسیاری که به عامل فاعلی کمک می‌رسانند همگی نقش کنش‌گر یاری‌دهنده را ایفا می‌کنند. «گرمس کوشید میان ساختارهای اثر ادبی و

ساختارهای جمله نزدیکی و پیوندی پدید آورد. همچنان که فعل، گرانیگاه جمله است، «کنش‌گران» نیز گرانیگاه روایت به شمار می‌آیند. «کنش‌گر» کسی یا چیزی است که کنش را انجام می‌دهد و یا این که عملی نسبت به او صورت می‌گیرد. در حقیقت، «فاعل» یا «مفعول» هر دو می‌توانند «کنش‌گر» باشند. واژه «کنش‌گر» از «شخصیت» داستانی فراتر می‌رود، زیرا «کنش‌گر» ممکن است فرد، شیء، گروه و یا واژه ای انتزاعی مانند آزادی باشد. (محمدی و عباسی، ۱۳۸۱: ۱۱۳) شخصیت براساس دستورالعملی که پیرنگ داستان برای او در نظر گرفته است در یکی از حوزه‌های کنشی قرار می‌گیرد. در الگوی کنش‌گران، شمار کنش‌گران به شش تا می‌رسد، اما روایت ممکن است تعدادی یا همه آن‌ها را داشته باشد.

الگوی کنش‌گران به صورت زیر ضمن تقلیل شخصیت‌ها به شش کنش‌گر، از طریق جهت فلش‌ها نوع تعامل آن‌ها را نشان می‌دهد.



فاعل کنش‌گر از سوی فرستنده برای دستیابی به شیء ارزشی فرستاده می‌شود. یاریگران به او کمک می‌کنند و نیروهای بازدارنده مانع رسیدن وی به هدف می‌شوند. از حرکت فاعل کنش‌گر و دستیابی وی به شیء ارزشی، گیرنده بهره می‌برد. گیرنده، فرستنده و فاعل کنش‌گر می‌توانند یکی باشند. در این صورت نظام گفتمان از نوع القایی است، زیرا کنش‌گر خود تصمیم به عزیمت نموده است. اگر فرستنده و عامل فاعلی یکی نباشند نظام گفتمان، تجویزی است. عمل کنش‌گر فاعلی توسط داور ارزیابی می‌شود و کنش‌گر فاعلی تنبیه می‌شود یا پاداش دریافت می‌کند. پس نشانه‌شناسی روایی هویت اشخاص را از طریق کنش و ارتباط آن‌ها با یکدیگر تعریف می‌کند. عامل‌های کلامی بدون توجه به وجوه بشری یا غیربشری آن‌ها براساس نقشی که در فرایند تحول کلام ایفا می‌کنند، دسته‌بندی می‌شوند، لذا برخلاف تقسیم‌بندی مضمونی، زن می‌تواند قهرمان یا عامل فاعلی باشد و به شیوه مردان قصد خود را متحقق کند. مانند داستان سکینه بانو، گیسیا بانو، پوران دخت و... یا شیء ارزشی باشد مانند روح افزا، رشیده و... یا در دست صاحبان مشاغل قرارگیرد مثل اسمای زندانبان، ستی تکلباز، مجلس افروز مطرب و... گاه در روایت‌های ابزاری حوزه کنشی خود را تغییر دهد؛ مثلاً در جنیدنامه درحالی که رشیده مفعول ارزشی برای سیدجنید است، در روایت‌هایی که از کنش‌گران دیگر جدا افتاده، عامل فاعلی است. از طرفی در قصه‌های عامیانه براساس تحولاتی که جامعه پشت سر می‌گذارد یکی از حوزه‌های کنشی اهمیت بیشتری می‌یابد و طرح، تحقق خود را با تمرکز بر آن حوزه

تامین می‌کند، مانند ابومسلم‌نامه که به شدت حوزه کنشی یاریگران در آن اهمیت دارد و همین حوزه تحقق کنش را تضمین می‌کنند؛ لذا در ابومسلم‌نامه عامل فاعلی باید به ارزشی استعملی متوسل شود تا بتواند مجاب‌سازی کند و با نیروی جمعی لشکر، خود را توانمند کند.

در ابومسلم‌نامه وجه کلی الگوی کنش‌گران با توجه به اهمیتی که هریک از دوگانه‌ها در داستان دارند، به صورت زیر قابل بررسی است.

۱-۲- فاعل و مفعول / سوژه و ایژه

سوژه کنش‌گری است که ارزشی را دنبال می‌کند. «برای شکل‌گیری سوژه روایی که جستجوگری کنشی است ارزشی لازم است که بتواند جای خالی چیزی را که همان ایژه است پر کند.» (گرمس، ۱۳۸۹: ۷۴) «سوژه کنشی سوژه ای است که در جستجوی چیزی است. یعنی براساس رابطه‌ای پیش تنشی ایژه‌ای را که دارای ارزش نشانه-معناشناختی است هدف قرار می‌دهد. بدون این هدف‌گیری که خود مبتنی بر ارزش است، سوژه کنشی شکل نمی‌گیرد.» (همان: ۷۴) از ارتباط سوژه و ایژه، انواع ارزش‌ها در گفتمان مطرح می‌شود: ارزش‌های بنیادی و استعملی. در داستان‌های عامیانه در کنار ارزشی که جهتمندی روایت را تضمین می‌کند، ارزش‌های ضمنی دیگری قرار دارند؛ ارزش‌های انسانی، قومی و مرامی که در حاشیه ارزش مهم‌تر پرورده می‌شوند. در اغلب داستان‌ها ارزش چیزی است که کنش‌گر به تصاحب و تملک آن تمایل دارد، مثلاً شاهی، شهبانوی زیبا و... را باید به دست آورد.

در ابومسلم‌نامه مرگ پدر ابومسلم نمی‌تواند پایگاه ارزشی برای مجاب‌سازی و حرکت سپاه ایجاد کند. شک درباره نژاد شاهانه یا امام‌زاده بودن ابومسلم حتی با وجود جنیدنامه، نسب‌نامه ساختگی ابومسلم، یا داستان کوتاه آغازین برطرف نمی‌شود. از طرفی ابومسلم‌نامه در برابر نظام اعتقادی‌ای قرار گرفته که در آن خلیفه جانشین خداوند و پیامبر است و به قیام ابومسلم «عصیان علیه خلیفه روی زمین» گفته می‌شود. لذا باید به ارزشی متوسل شود که توان برابری با آن را داشته باشد. مروان از نظر گروه ابومسلم خلیفه ناحق و باطل است؛ او دعوی مسلمانی می‌کند در حالی که مسلمان نیست. این کمبود را داستان از طریق تعیین فرستنده جبران می‌کند. فرستنده ارزشی را ایجاد می‌کند که به قیام علیه خلیفه مشروعیت می‌بخشد. کارکرد این ارزش در مجاب‌سازی یاریگران است. آن چه ابومسلم از قیام خود به دست می‌آورد براساس طرح داستان، رسیدن به قدرت است. لذا ارزش اول که خونخواهی امام است، کاربرد استعملی می‌یابد.

قهرمان باید خارق‌العاده باشد. این ویژگی اکتسابی نیست؛ ریشه در نژاد و خون او دارد. ابومسلم شاهزاده نیست، پهلوان است. آرمان پهلوان به حکومت رساندن شاه مورد نظر و خدمت به وی است، موضوعی که لزوم منشور را به میان می‌کشد. ابومسلم شاهی را نمی‌تواند در سر پیروان و از این طریق باز نژاد او به چالش کشیده می‌شود و جعل نسب‌نامه برجسته می‌شود. نبرد مهم‌ترین کنش قهرمانان قصه است. از طریق نبرد و غلبه یکی بر دیگری پیرنگ گسترش می‌یابد و به سرانجام می‌رسد. قهرمانی که در مسیر حادثه قرار می‌گیرد با نمایش توانایی‌های خود در تحقق کنش، وفاداری و ایمان خود را نیز اثبات می‌کند. در داراب‌نامه و جنیدنامه، توانایی کنش‌گر نمود مجدد اجداد و تولد دوباره آن‌ها در هیات قهرمان جوان است. در داراب‌نامه لحظه‌ای که قهرمان تصمیم می‌گیرد به سفر برود یا از سفر بازگردد از طریق اجداد او تعیین می‌شود. پایبندی کنش‌گر به میهن‌دوستی و اجدادی که نام آن‌ها با نام میهن پیوند خورده، ویژگی اصلی حماسه‌هاست. اما ابومسلم‌نامه، هرچند با مبانی شعوبیه در ابتدا در پیوند بوده، کنش‌گر، قهرمان حوزه اعتقادی و باوری است که بازتاب نگرش جمعی عصر است. به تناسب این تغییر، کنش نمایش قدرت ایمان است و نیروهای متعالی از طریق خواب عامل فاعلی را از سفر و جمع‌آوری ابزارهای مادی و معنوی قیام باخبر می‌کنند.

۲-۲- یاری‌دهنده و بازدارنده

دو مجموعه نیرو بر حرکت عامل فاعلی تأثیر می‌گذارند. این دو مجموعه نیرو در هر قصدی با هم ستیز می‌کنند: نیروهای موافق یا یاری‌دهنده و نیروهای مخالف یا بازدارنده. کنش دو گروه یا کمک می‌کند عامل فاعلی به مفعول ارزشی دست یابد یا مانع از رسیدن وی به هدف می‌شود. بنابراین کنش‌گر یاری‌دهنده و بازدارنده در ارتباط با سوژه سنجیده می‌شوند.

عامل فاعلی باید بتواند براساس ارزش‌های موثر در دنیای کنش‌گران آن‌ها را به خود ملحق کند و به حرکت خود وجهه‌ای جمعی و قابل قبول بدهد. اسکندر برای حمله به ایران، بعد از توهین داراب بن داراب، همه محتشمان و بزرگان را به همراه ارسطو جمع می‌کند و می‌گوید: «...تا بدین غایت خاموش می‌بودم تا رعیت برآساید، که او برادر منست و از پشت دارابست، بمانم تا به ایران شاه باشد و من به روم شاه باشم. اکنون روا بود که مرا چنین گوید و مرا حرامزاده خواند و مادر مرا ناپارسا گوید؟ شما که بزرگان رومید اندرین چه می‌فرمایید و چه صواب می‌بینید؟» (ج ۱، ۴۴۲)

خطاب داراب در جنگ با اسکندر به لشکریانش نیز به صورت سوالی دارد: «داراب ابن داراب گفت ای سپاه، همچین که امروز هنر می‌نمایید روز جنگ توانید نمودن تا من جنگ را میان بندم؟ و اگر نی صلح کنم. هرچند که من با سپاهی بزنم ولیکن یک تنم. آن همه لشکر یکبار روی به خاک نهادند.» (ج ۱، ۴۵۱)

پوران‌دخت نیز برای مقابله با اسکندر، ایرانیان را این‌گونه مجاب می‌کند: «پوران‌دخت امیران و بزرگان را جمع کرد و گفت شما چه می‌گویید درین صورت که اسکندر از روم بیاید و پدر مرا بکشد و قصد تخت ایران دارد، شما با او دل یکی دارید؟ تا من بدانم که مرا با وی مصلحت چیست به آن مشغول گردم. جواب مرا به راستی گوید. ایشان همه یکبار گفتند آن روز مباد که با وی دل یکی کنیم و از پادشاه خود برگردیم و ملک ایران را به وی دهیم. تا جان در تن ماست با اسکندر حرب کنیم از بهر شما و تا خون داراب ابن داراب را از وی نخواهیم از پای ننشینیم و به دو دست تیغ می‌زنیم.» (ج ۱، ۴۶۸)

بنابراین کنش‌گر فاعلی در بند متقاعد کردن دیگری است و باید ارزش‌های خود را به او بیاوراند؛ او را طرفدار قصد خود کند. برای این کار از معانی ثانویه جملات پرسشی استفاده می‌کند: شما می‌پسندید یا نه؟ روا می‌دارید یا نه؟ و در ادامه وانمود می‌کند به آن‌ها در تصمیم‌گیری اختیار داده است. در حالی که چنین نیست. داراب قبل از پرسش از لشکر، خشمگین می‌شود و می‌گوید خاک روم را به ایران می‌کشد، پوران‌دخت قبل از پرسش با دیدن جسد پدر سوگند می‌خورد انتقام وی را از اسکندر بگیرد. اسکندر قبل از مختارکردن محتشمان درگاه و جواب آن‌ها، برای جنگ آماده شده است. در طول جنگ در نمونه‌های مذکور، با وجود اهمیت مجهز شدن عامل فاعلی به لشکر، راوی بر سرداران، لشکریان و نبرد آن‌ها تمرکز ندارد. حضور لشکر در نمای دور به صورت فعل غلبه کرد یا پراکنده شد، در داستان به تصویر کشیده شده است.

در ابومسلم‌نامه هم روند مجاب‌سازی هم اهمیت نیروی جمعی با داستان‌های دیگر فرق دارد. در ابومسلم‌نامه، در ابتدا ابومسلم ارزشی را که بتواند لشکر جمع کند، ندارد. مرگ پدر ابومسلم نمی‌تواند فرارزشی برای تضمین و بقای ارزش‌های دیگر و شکل‌گیری قیام باشد، بنابراین جای خود را به خونخواهی امام حسین می‌دهد. برخلاف ابومسلم، مرگ داراب برای پوران‌دخت و مقابله وی در برابر سپاه اسکندر می‌تواند ارزش تلقی شود، زیرا پدر پوران‌دخت شاه است. و تداوم شاه به تداوم کشور پیوند خورده است. بنابراین قادر به مجاب‌سازی است. تقابل پوران‌دخت و اسکندر تقابل دو لشکر ایران و روم است. ایرانیان و رومیان هریک در کنار پوران‌دخت و اسکندر کل واحد منسجمی را ایجاد می‌کنند که در جهت قصد عامل فاعلی و تحقق کنش اصلی حرکت می‌کنند. در صورتی که ابومسلم‌نامه از این جهت فرق دارد. در ابومسلم‌نامه با الحاق جنیدنامه و نسب‌نامه آغاز آن، هویت قهرمان به مذهبی تغییر می‌کند. درحالی که باز این هویت جدید نیز مورد انکار قرار می‌گیرد و نسب هاشمی وی رد می‌شود. میرلوحی،

کرکی، ابهری و... ابومسلم را «مردی فرومایه و بی اصل و نسب» خوانده‌اند. «به تحقیق که بود ابومسلم هجینی (=فرومایه، و کسی که پدرش آزاد و مادرش کنیز بوده باشد) از اهل کوفه، و بود مولد او دیهی از اعمال کوفه که آن ده را خطر نیه می‌گفتند؛ پس چون فرستاد او را ابراهیم به خراسان و قوت گرفت امر او، گفتند او را ابومسلم مروزی...» (همان: ج ۱، ۵۶)

گشودگی داستان در قصه‌های ایرانی از طریق کاویدن نژاد و نسب است. کارکرد روایت‌های کوتاه نسب‌نامه‌ای در آغاز داستان به لحاظ مخاطب مشخص می‌شود، زیرا تعیین می‌کند براساس نظام ارزشی مخاطب یا نقل‌شنو چه کسی می‌تواند قهرمان/کنش‌گر فاعلی باشد و مخاطب و نقال با چه نظام ارزشی، کنش‌گر فاعلی را می‌سنجند و نهایت می‌پذیرد.

به خاطر شکل جمعی تقابل، عامل فردی باید بتواند انسجام و یکپارچگی نیروی جمعی را حفظ کند، در غیر این صورت شکست می‌خورد. خروج سرداران و بزرگان از حوزه کنشی یاری‌دهنده عامل فاعلی را از هدف دور می‌کند. از این رو قهرمان خطر جابه‌جایی در الگوی کنش‌گران را می‌داند. پس برای اطمینان یافتن از یاری یاریگران بیعت می‌گیرد و یا تجدید بیعت می‌کند. «گفت که با من بیعت کنید که از من برنگردید و در حق من بد نیندیشید و به نزدیک دشمنان سخن نفرستید. ایرانیان گفتند چنین کنیم. پس باز بیعت کردند و سوگند خوردند که اگر عهد بشکنیم به این آب غرق شویم.» (همان: ج ۱، ۴۸۲)

قهرمان تلاش می‌کند در جهت تحقق هدف خود، اجزای عامل ضد فاعلی را از بدنه اصلی لشکر وی جدا کند. ضد عامل فاعلی نیز برای جداکردن نیروی جمعی عامل فاعلی دست به اغوا می‌زند و آن‌ها را فریب می‌دهد. گاه جابه‌جایی در الگوی کنش‌گران به خاطر اهمیتی که در طرح دارد منجر به شکل‌گیری فرایند دو نیروی سامان‌دهنده و تخریب‌کننده می‌شود. اگر کنش‌گر از لشکر عامل فاعلی جدا شود و با خبررسانی ضدعامل را از موقعیت و تصمیم عامل فاعلی با خبر کند، نیروی تخریب‌محسوب می‌شود و منشا شکل‌گیری برنامه‌روایی برای جبران یا ترمیم نقیصه است.

آمد و شد در الگوی کنش‌گران (یاری‌دهنده و بازدارنده) جایگاه فاعل و فاصله او با مفعول ارزشی را در نوسان قرار می‌دهد. به همین خاطر در ماجراهای نبرد پوران‌دخت و اسکندر تا مدت‌ها هیچ یک بر دیگری غلبه نمی‌کند. (همان: ج ۱، ۵۰۰-۴۹۵) در داراب‌نامه جابه‌جایی در الگوی کنش‌گران با ارزش‌گذاری راوی همراه است. در این داستان تغییر از حوزه کنشی یاریگران پوران‌دخت به بازدارندگان، خیانت و نشناختن حق ولی‌نعمت تعبیر می‌شود. (ج ۲، ۵۱)

نظام ارزشی متن جابه‌جایی کنش‌گر یاری‌دهنده به بازدارنده را خیانت می‌داند لذا چنین کنش‌گر بی‌ثباتی را که به حوزه کنشی مخالف پیوسته، مجازات می‌کند. افراد سپاه دشمن که به قهرمان کمک می‌کنند تا زمانی که خیانت آن‌ها فاش نشده در محور دروغ به یاری‌رسانی خود ادامه می‌دهند به طوری که از طریق آنان پیوسته نمایه‌های دروغ تولید می‌شود. به تبع چنین تغییری رشته‌ای از نشانه‌هایی که نمود و بود آن‌ها هم‌خوان نیست، در داستان شکل می‌گیرد.

نیروی یاری‌دهنده در ابومسلم اهمیت بیشتری دارد. هم از این نظر هم از جنبه‌های دیگر ابومسلم‌نامه با سایر قصه‌ها فرق دارد. در ابومسلم‌نامه، انتقام‌گیری ابومسلم نمی‌تواند گروه‌های مخالف بنی‌امیه را مجاب کند. ابومسلم در هسته اولیه قیامی قرار می‌گیرد که خونخواهی امام حسین را نظام ارزشی خود قرار داده و برای براندازی بنی‌امیه آماده است. لذا قصد ابومسلم اگرچه ابتدا در کنار برانداختن ناسزا به حضرت علی(ع)، گرفتن انتقام پدر گفته می‌شود، بلافاصله با ملحق شدن به جمع محبان مرو، ماهیت کاملاً دینی به خود می‌گیرد و جنبه‌های فردی آن فراموش می‌شود. باز برخلاف داستان‌های قبلی در ابتدا این ابومسلم نیست که دیگران را با نظام ارزشی خود در جهت قیام برای براندازی حکومت هم‌سو می‌کند، بلکه انگیزه و قصد در بین گروه اولیه یا محبان مرو وجود دارد. ابومسلم باید آن‌ها را با نشان دادن شایستگی خود برای رهبری قیام و علنی نمودن آن متقاعد کند. مشاهده و تایید توانش عامل کلامی

اهمیت دارد، زیرا تا زمانی که توسط سرهنگان و مجبان مرو تایید نشود، نمی‌تواند خروج کند. برای این که تایید شود و از کنش‌گر فردی به جمعی تغییر یابد، باید به چشم دیگران با عظمت باشد. خردک آهنگر به ابومسلم توصیه می‌کند چگونه وارد مجلس شود. «گفت جمیع سرهنگان درینجا حاضرند، این نوع به مجلس درآ که از تو اعتباری گیرند... القصه امیر که درآمد، هردو پا جفت کرد و درآمد، و برآمد؛ و توحید و منقبت و سجودی کرد که فریاد از همه برآمد. همه برخاستند و تعظیم کردند. امیر هر کدام را به یک زبانی پرسید که همه در فصاحت امیر حیران بودند.» (ج ۱، ۵۹۱) او برای پذیرفته شدن به عنوان مرکز حوزه عامل فاعلی کلام، توانش خود را به نمایش می‌گذارد و درختی را با تبر قلم می‌کند. اما ابونصر می‌گوید «این حساب نیست، هرگاه می‌رود به چهارسو و سر اسد شحنه را برای ما آرد، حساب است!» (ج ۱، ۵۹۱) نوعی عقد قرارداد است: سرشحنه را بیاور تا تو را بپذیریم. ابومسلم شحنه و خطیب را می‌کشد. (ج ۱، ۶۰۰)

به خاطر اهمیت گسترش حوزه کنش‌گر جمعی که به توانش عامل یا ضد عامل فاعلی چشم دوخته، نصر سیار پس از شکست از ابومسلم نمی‌پذیرد به قلعه هرات برود، زیرا «هرکه در قلعه رفت، در زندان رفت. و لشکری ناامید شوند و سرخود گیرند.» (ج ۳، ۱۴) دیدن شکوه کنش‌گر عاملی، نوعی مجاب‌سازی یاری‌دهندگان است و از خالی شدن مربع کنش‌گر یاری‌دهنده جلوگیری می‌کند، زیرا تغییر در حوزه کنشی یاریگران با توجه به قدرت یکی و ضعف دیگری رخ می‌دهد، مثلاً، بعد از ناتوانی مروان برای گرفتن مضراب و حارث، طاهر و خیاطین از سرداران مروان می‌گویند: «اگر مروان پادشاه ماست، ما بدتر ازین خواهیم کشید... بین که دو کس ازین با صدسوار به دمشق بروند و در کوشک او درآیند، و بگذارد ایشان به سلامت به در روند!... طاهر گفت این زمان بدان که چندان کس ازو برگردند که حساب نداشته باشد.» (ج ۴، ۲۱۷) یا توجیعی که آبان، امیر لشکر نصر سیار، برای فرار لشکر نصر می‌آورد: «پیشتر چیزی که به ما می‌داد، اکنون به ریش خود در مانده است و هرکه را چیزی نداد، یا گریختند و یا به لشکر ابومسلم رفتند؛ و او بد اعتماد شده است و به هزار حيله جو اسبی به ما می‌دهد.» (ج ۲، ۵۲۷) حید قول می‌دهد اگر او را آزاد کند علاوه بر صد هزار دینار که ابومسلم به او می‌دهد نزد وی حرمت بیابد؛ ولی شرط می‌گذارد که «دوستی آل علی قبول کنی. آبان گفت: من همیشه دوستار آل علی ام.» (ج ۲، ۵۲۷) و به روان حضرت علی سوگند می‌خورد. پس از این قرارداد بین حید و آبان، آبان به یاران خود می‌گوید: «شما می‌دانید که حق به جانب ابومسلم است و این سرهنگ خاص ابومسلم است؛ و دولت از مروان برگشته است. پس، او را پیش ابومسلم می‌بریم تا ما را حرمتی پیدا شود در نزد خدا و خلق. گفتند: خوب باشد.» (ج ۲، ۵۲۸)

قیام ابومسلم با نارضایتی عامه از حکومت تقویت می‌شود. طیف عظیمی از مردم معمولی که از طریق شغلشان معرفی می‌شوند کنش‌گران یاری‌دهنده وی هستند. برخلاف قانون حماسه که در آن در ضمن نبردها، سربازان پیاده و مردان و زنان ناززاده نقش مهمی ندارند، ابومسلم‌نامه میدان‌گاهی برای اثبات ایمان و توانایی طبقات معمولی و غیرنژاده چون آهنگر، بافنده، قصاب، کنده‌شکن، نانوا، غلاف و غیره است: «چون ابومسلم به خانه اندرون آمد، ابوطاهر صیقل‌گر را دید و ابوجعفر گلکار، و ابوعلی خراط، و اسحق دباغ، و محمد حلاج، و حمید عطار، و مسیح موتا، و محتاج کله‌پز، و یحیی صباغ، و محمد شعرباف، و خلیل خباز و...» (ج ۱، ۶۵۸) پیادگان اهمیت می‌یابند و سردار بزرگی چون احمد زمجی با ظاهری ساده و دیوانه‌وار رهبر آن‌ها می‌شود؛ در همه جای داستان لقب آن‌ها «پیادگان اسلام» است. بنابراین نگرش شعوبی در برابر برتری نژادی امویان تغییری که ایجاد می‌کند یک سوی آن تمرکز بر ایمان است و سوی دیگر تمایز یافتن با داستان‌های ملی نظیر داراب‌نامه است. اما با وجود نفی اصل نژادی در مسیر داستان و در بین اغلب کنش‌گران یاری‌دهنده، عامل فاعلی همچنان درگیر نژاد و نسب‌نامه باقی می‌ماند. تنشی که بین این دو گفتمان شکل می‌گیرد تصادم دو رویه را در نظام ارزشی کنش‌گران یاری‌دهنده و عامل فاعلی ایجاد می‌کند. از یک سو ابومسلم از یتیمی هیزم‌شکن به نسبی‌هاشمی، علوی یا تلیق ایرانی‌نژاده و علوی در روایت‌های مختلف ارتقا می‌یابد از سوی دیگر یاریگران او طبقات معمولی مردم‌اند و باز با وجود افراد معمولی که

موتور اصلی قیام‌اند گاه امام‌زاده‌هایی که از طرف امام محمدباقر فرستاده شده‌اند یا افرادی که نوادگان مالک اشتر و غیره‌اند، امتداد نژاد را در مبارزه کفر و ایمان تکرار می‌کنند.

برخلاف داستان‌های دیگر در ابومسلم‌نامه روند قدرت گرفتن و جمع‌آوری لشکر لحظه‌ای نیست و هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود. در طول حوادث پیوسته باید لشکر ابوترابیان یا اسلام افزایش یابد، زیرا نیروی بازدارنده، لشکر بیشتری برای سرکوب می‌فرستد؛ بنابراین برای تحقق کنش توازن نیروی بازدارنده و یاری‌دهنده پیوسته بررسی و حفظ می‌شود. پیروزی ابومسلم نیز مرهون جابه‌جایی بین دو حوزه یاری‌دهنده و بازدارنده است.

گاه باور و اعتقاد باعث می‌شود کنش‌گر نتواند در یک حوزه کنشی باقی بماند و اعلام نارضایتی کند و نهایت به محض یافتن فرصت از حوزه کنشی خود خارج شود. گله‌بان ضدعامل فاعلی به غنده نایب می‌گوید: «مرسوم نیک می‌دهد، اما اینها یک چیز بد دارند. غنده بدانست که علی بن حسین مولای امیرالمومنین علی است، پس، گفت: من هم از آن که تو می‌دانی می‌اندیشم و با اینها بودن خوش نباشد، اگر صد تومان به این کس رسد! پس هر دو مذهب را اظهار کردند...» (ج ۴، ۷۸) آن‌ها تا فرصت دست می‌دهد گله اسب را برای ابومسلم می‌برند. «آن مرد گفت: معاذالله که من امیرالمومنین علی را، علیه السلام، دشمن باشم! به ضرورت روزگار در میان این سگان بمانده‌ام. اکنون از خدای تعالی قبول کردم که هرگز بر آن خارجیان بازنگردم و آن چه بتوانم کرد، از جفا و جور، در حق مروانیان بکنم و باک ندارم. پس، قحطبه او را تشریف داد.» (ج ۴، ۴۳)

گذر از حوزه کنشی یاری‌دهنده به بازدارنده به ندرت صورت می‌گیرد زیرا عبور از روشنایی ایمان به کفر صورت‌پذیر نیست. در موارد معدودی که این گذر اتفاق می‌افتد با محور دروغ همراه است. به عبارتی آن کس که وارد محدوده ایمان شده است برای فریبکاری آمده و «لذت ایمان» را نچشیده. در این موارد چنین فردی مستوجب مرگ سخت و فجیع می‌شود. گذر از بازدارنده به یاری‌دهنده یا از اقلیم کفر و سیاهی به نور و روشنایی پیوسته صورت می‌گیرد. بر مبنای نظام ارزشی متن این گذر باید از طریق بیداری و شناخت باشد. عده‌ای از کنش‌گران نمی‌دانند ابوتراب همان حضرت علی است. در میدان جنگ ناگهان متوجه می‌شوند. ابوتراب برای آن‌ها کسی است که مسلمانان بسیاری کشته و علی (ع) کسی است که جانشین پیامبر است. با اطلاع از این که ابوتراب یکی از نهصد و نود و نه نام علی است توبه می‌کنند و به سپاه ابومسلم ملحق می‌شوند. ابومسلم در میدان جنگ به حریف می‌گوید: «ای دشمن علی، بایست که همین ساعت ترا همنشین یزید کنم! بخت آزمای گفت: لعنت بر یزید باد، من علی را از هر دو چشم خود دوست‌تر دارم. ابومسلم گفت: پس چرا ناسزا بر علی می‌کنی؟ بخت آزمای گفت: من بر ابوتراب ناسزا می‌گویم؛ بریده باد آن زبانی که بر علی ناسزا گوید. ابومسلم گفت: یک نام علی ابوتراب است! چون خاطر نشان او کرد که ابوتراب علی است، بخت آزمای آهی برکشید و بی خود شد. چون به خود آمد، گفت: یا امیر، من ندانستم. اکنون که دانستم، تا جان در بدن دارم، با دشمنان علی حرب می‌کنم، چنان که روح محمد و علی از من راضی شود!» (ج ۲، ۹۹) اما روش دوم از طریق خواب است. یکی از حوزه‌های فعالیت و یاری‌رسانی امامان شیعه و پیامبر در این مورد است. آن‌ها در خواب، کنش‌گر را تویخ و سرزنش می‌کنند و حقانیت قیام ابومسلم را متذکر می‌شوند. کنش‌گر خواب بیننده از طریق امام متحول می‌شود و توبه می‌کند. خواب او ابومسلم را متقاعد می‌کند پیوستنش را به سپاه اسلام بپذیرد.

پیامبر در خواب شیروان گبر را مسلمان می‌کند و احوال ابومسلم را به او می‌گوید و می‌خواهد به او کمک کند. وقتی ابومسلم در اصفهان سرگردان است، ناگهان به کوچه‌ای می‌افتد و دری باز می‌شود و شخصی او را پناه می‌دهد که همان شیروان گبر است. نمونه‌های بسیار دیگری از ارتباط خواب و تغییر حوزه کنشی در ابومسلم‌نامه وجود دارد. تکرار خواب‌ها و واکنشی که گروه ابومسلم نسبت به آن‌ها نشان می‌دهد باعث می‌شود از سوی ضدعامل به عنوان نقطه آسیب‌پذیر شناخته شود. فریبکاری‌هایی از این دست در لشکرکشی ابومسلم در عراق و دمشق در دسترس می‌شود؛ از این جا به بعد ورود کنش‌گران از حوزه بازدارنده به یاری‌دهنده با سختی و آزمون همراه شود. گروه

ابومسلم نیز با تردید به صحت بینندگان خواب نگاه کند. مثلاً بعد از فریب سلمه، سعید و سعدان شاه نزد ابومسلم می‌آیند. «سعیدشاه خوابی دیده بود، از اول تا به آخر، بگفت. مومنان صدق گفتند که البته، راست می‌گوید. اما بعضی گفتند: مبادا مکرری باشد! احمد زمجی گفت: راست می‌گوید.» (ج ۴، ۲۵۳) برخلاف دفعات قبلی شرط احتیاط را به جا می‌آورند. «پس مصلحت چنان دیدند که ایشان را بیاورند و در میان لشکرگاه فرود آورند تا ببینند که ایشان راست می‌گویند...» (ج ۴، ۲۵۲)

کنش‌گر بازدارنده هرگاه مغلوب شود با پذیرفتن حقانیت حضرت علی علاوه بر رهایی از مرگ به حوزه کنش‌گران یاری دهنده می‌پیوندد. «مکن ای رستم زمانه، و ای شیر فرزانه، و ای اسکندر زمان، و ای فیل کیوان که اگر هم چنین بر زمینم زنی، بیش زبانم به ثنای امیرالمومنین علی، علیه السلام، نگردد و محروم مانم از گفتن نام او، در آتش جاودان بمانم...» (ج ۳، ۴۱۶) گاه مردم یک شهر از ترس غارت گروه ابومسلم تغییر اعتقاد و باور می‌دهند، مثلاً در نهاوند یا کوفه و بغداد و... پس از فتح قلعه نهاوند، پیران شهر نزد حسن می‌آیند «ما سر پیران نهاوندیم و همه از دل و جان از راه مروان برگشتیم، و از طریق وی بیزار شدیم که لعنت بر مروان حمار باد و بر همه خارجیان اهل عالم که ما به دل پاک چاکر خاندان پیغمبر شدیم، و جان ما و از آن فرزندان ما ارزانی دار، باقی تو دانی.» حسن جانشان را می‌بخشد.

کسی که حوزه کنشی خود را تغییر می‌دهد، به ویژه اگر اسیر بوده باشد، برای ایجاد باور و اعتماد گروه جدید باید وارد میدان شود و علیه گروه قبلی جنگ کند؛ مانند میدان‌داری لیث نصر، زرباد، بخت آزمای، زرستون و... داستان ابومسلم نیروهای انسانی-الهی را در حوادث دخیل می‌کند. الهام‌های مکرر، رویاهای آینده‌نگر و امدادهای امامزاده‌هایی که از سوی امام محمدباقر ناگهان به یاری کنش‌گر می‌رسند از ویژگی‌های داستان است. نیروی یاری-دهنده ابومسلم در این جا با یاری‌دهندگان نصرسیار و سیار اسلم متفاوت می‌شود. نصرسیار و مروان از امداد چنین نیروهای بی نصیب اند؛ سیار اسلم نیز با جادوگران قدرت می‌یابد. ابومسلم از نیروی متعالی و انسانی برخوردار است و این ویژگی تاکیدی بر حقانیت او در فرهنگ عامه است. در جنیدنامه کمک نیروهای متعالی به کنش‌گران از آن جهت است که آنان پدر و مادر ابومسلم خواهند بود. بنابراین در جهت برجسته‌سازی ابومسلم است، مثلاً پس از گریه و مناجات رشیده، حضرت زهرا(س) می‌گوید: «بارخدا، روا مدار که خواهر مسلمان ما، که مادر ابومسلم است، ازین کافران بیداد بیند.» (ج ۱، ۴۸۲) حضرت علی در خواب می‌گوید: «رشیده را فرود آورید و به خانه برید که از او پدر ابومسلم به وجود خواهد آمد.» (ج ۱، ۵۱۳)

دفع نیروهای جادویی در ابومسلم‌نامه با کمک نیروهای متعالی و از طریق قدرت زور و بازوست. نیروی ابومسلم در مقابل جادوگران، نیرویی ایزدی است نه اهریمنی. همان‌طور که «در شاهنامه نیروی افسونگری فریدون، توانایی‌ای است که یزدان پرستان به او آموختند.» (خالقی، ۱۳۸۶: ۱۳) در ابومسلم‌نامه با تقلیل این نیرو به دعا و تعویذ قهرمان موفق به دفع سیار اسلم می‌شود. این عنصر افسونگری در ابومسلم‌نامه در بخش مبارزه‌های طولانی وی با مروان چندان گسترش نمی‌یابد و با چالش‌های نگاه تاریخی به مروان همراه می‌شود. آن چه که درباره سیار اسلم از عناصر خارق‌العاده آمده به گونه‌ای که در دیگر قصه‌های عامیانه دیگر موجود است، نیست و از قدرت و میزان شگفتی آن‌ها کاسته شده است.

حیوانات نیز از نظام ارزشی کنش‌گران برکنار نیستند. جمازه جنید ویژگی‌ای دارد که در یک شب سی فرسنگ می‌رود و اگر شیعه علی بگوید «بسم الله الرحمن الرحیم» رام می‌شود و اگر خارجی بخواهد سوار شود، حمله می‌کند و او را هلاک می‌کند. و تا به خانه خود برنگردد آرام نمی‌گیرد. (ج ۲، ۱۸)

حوزه کنشی یاریگران گاه با نام‌های خاص، نظام ارزشی را پررنگ‌تر می‌کند:

اسم به طور معمول خنثی و اتفاقی نیست. دارای بار عاطفی و اجتماعی و نشان‌دهنده خاستگاه نویسنده است. اسم‌های داستانی در خدمت قشربندی آن هستند و از این رو با مطالعه نام‌شناسی تاریخی داستان می‌توان تا حدودی به

روند فکری جامعه پی برد و تغییرات احتمالی آن را بررسی کرد. (اخوت، ۱۳۷۷: ۱۶۵)

حوزه کنشی در ابومسلم‌نامه متأثر از نظام ارزشی از طریق نام‌های خاص کنش‌گران، تقابل دو نیرو را به سرگذشت امامان متصل می‌کند. کنش‌گران از طریق اسم خاص، به هسته اصلی نظام ارزشی مرتبط می‌شوند. در میدان جنگ کنش‌گرانی با نام علی یا ابن ملجم یا شمر یا نوادگان هر یک از این‌ها مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. با این تفاوت که نتیجه، جبران‌کنندهٔ مظلومیت امامان و پیروزی نام‌های علی، حسین و غیره است. در طول داستان نیز القاب کنش‌گران از جمله ابومسلم بیان‌گر توجه تام عامه به ارزش‌های دینی است. ابومسلم در دوران کودکی عبدالرحمن است، سپس امیر و بعد از ملاقات با امام باقر، امام لقب ابومسلم را به وی می‌دهد. القاب دیگری نظیر سردار دین، کین‌خواه دین، امیر صاحب‌الدعوه و... ابعاد دیگری از نظام ارزشی داستان را نشان می‌دهند.

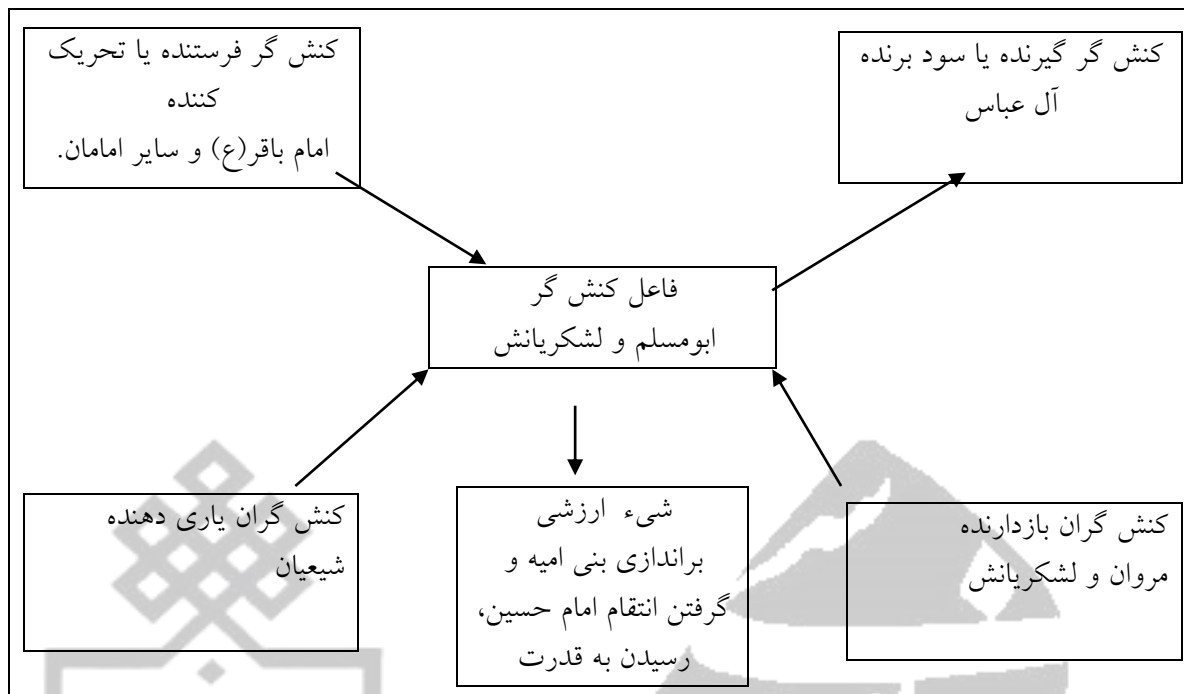
۲-۳- فرستنده و گیرنده

کنش‌گر فرستنده کسی است که فاعل کنش‌گر را به ماموریت می‌فرستد و دستور اجرای فرمان را می‌دهد. کنش‌گر گیرنده یا سود برنده کسی است که از کنش فاعل کنش‌گر سود می‌برد. (عباسی، ۱۳۹۳: ۶۹)

در اغلب قصه‌های عامیانه بلند مانند جنیدنامه، داستان داراب و اسکندر نیرویی از بیرون کنش‌گر را به حرکت و انمی‌دارد. پس کنش‌گر گیرنده، فرستنده و فاعلی یکی هستند. نظام گفتمانی در این داستان‌ها از نوع القایی است. در بخش دو اسکندر طرحی که مربوط به گسترش اسلام و مبارزه با بیدادگران است به خاطر نزول وحی تبدیل به نظام تجویزی می‌شود و در آخر نیز با گسترش یکتاپرستی و داوری فرشته پایان می‌شود. اما در ابومسلم‌نامه حرکت اولیه ابومسلم بعد از آن که از مرگ پدر توسط مروانیاں باخبر می‌شود القایی است؛ او با دیدن تبری در دست فردی خارجی تصمیم می‌گیرد تبری بسازد و با آن هم انتقام پدر را بگیرد و هم خارجی بکشد؛ اما همان‌طور که گفته شد گفتمان القایی وی نمی‌تواند به تنهایی ارزش موثر ایجاد کند. در این داستان یاریگران به نسبت داستان‌های قبلی اهمیت زیادی دارند. زیرا کثرت و توانایی آن‌ها پیروزی و شکست را تعیین می‌کند. بنابراین برای حفظ آن‌ها در محور یاری‌دهنده و مبارزه با باور و تقدسی که نسبت به خلیفه در میان مردم وجود دارد، عامل کلامی از نقش امامان شیعه از طریق منشور و مهم‌تر از همه از خواب استفاده می‌کند و خود را تایید شده و مامور امام جلوه می‌دهد.

عامل فردی برای شکست ضدعامل باید به نیروی جمعی لشکر مجهز شود. مقدماتی که در طرح توان و حقانیت او را ثابت می‌کند برای مجاب کردن خواننده، محبان مرو و عامهٔ مردم است. براساس انگیزه‌های دینی و اتصال قیام به قیام امام حسین به منشور یکی از فرزندان امام برای جلب حمایت عمومی و اثبات حقانیت خود نیاز دارد. منشور علاوه بر تعیین ماهیت قیام، کنش‌عامل فاعلی را از القایی به تجویزی تغییر می‌دهد، زیرا براساس منشور او از طرف امام مامور مبارزه با مروانیاں شده است و نتیجهٔ قیام آن است که امام به جای مروان بر تخت حکومت بنشیند. اما این نتیجه و پایان‌بندی تحقق نمی‌یابد. پس از پیروزی، امام را پیدا نمی‌کنند و حکومت را به امانت به خاندان عباس می‌سپارند. کنش‌گر فاعلی که باید براساس نظام تجویزی از سوی فرستنده ارزیابی شود، ارزیابی نمی‌شود. امامان شیعه که در طول قیام از طریق خواب، معجزه و شفاعت یاریگران ابومسلم هستند ناگهان غایب می‌شوند. ناهماهنگی و تضاد، چالش مشروعیت قیام ابومسلم را برجسته می‌کند. زیرا در واقعیت خارج از متن و منابع تاریخی قیام ابومسلم را امام عصر تایید نمی‌کند و از آن حمایت نمی‌کند. تاکید بر این موضوع نشان می‌دهد گفتمان به دنبال پرکردن خلأیی است که هرچند برای سرداران ابزاری است، در فرهنگ عامه اهمیت فوق‌العاده دارد. فرهنگ عامه که نقال و راوی نمایندگان آن هستند، تاییدیه‌های امامان در قیام زید و مختار را به قیام ابومسلم الحاق می‌کند اما در پایان‌بندی با غیبت ناگهانی و بدون دلیل امام و سپردن حکومت به صورت امانت در دست عباسیان چالشی را که سعی در کتمان آن داشت دوباره بازمی‌کند. لذا در الگوی کنش‌گران جایگاه فرستنده و گیرنده لغزان و بی‌ثبات می‌شود. نظام

گفتمان اگر تجویزی است که براساس منشور قطعا تجویزی است نیاز به فرستنده دارد. این که فرستنده چه کسی باشد، نظام ارزشی و چارچوب مجاب‌سازی تعیین می‌شود و عامل فردی براساس آن به عامل جمعی مبدل می‌شود. الگوی کنش‌گران به صورت زیر بیان‌گر تناقض بین فرستنده و گیرنده است:



کنش‌گر گیرنده به جای امام، مخالف امام است. بین کسی که کنش‌گر فاعلی را برای تصاحب شیء ارزشی مأمور کرده و آن که از نتیجه برنامه روایی بهره می‌برد تضاد وجود دارد. پس از امویان، عباسیان کشتن و زندانی کردن امامان و امام‌زاده‌ها را ادامه می‌دهند. براساس منابع خارج از متن که فرستنده را آل عباس می‌داند اگر به جای امام، آل عباس در جایگاه فرستنده باشد تضاد بین فرستنده و گیرنده از بین می‌رود. اما این موضوع که چرا راوی، نقال و فرهنگ عامه جایگاه فرستنده را برجسته‌تر از گیرنده کرده است و به امانت گذاشتن حکومت را برای جایگاه موقت گیرنده توجیه و نقل می‌کند، از نقطه آسیب‌پذیری در برنامه روایی که از سوی گیرنده ایجاد شده منشأ می‌گیرد. فرستنده طبق موفقیت عامل فاعلی در تحقق برنامه روایی باید با ارزیابی عامل فاعلی به او پاداش دهد، «در فرایند روایی گفتمان پس از آن که قهرمان کنش خود را که در راستای دستیابی به ارزشی مشخص است به پایان می‌رساند باید کنش او و نتیجه حاصل از آن مورد ارزیابی قرارگیرد. این ارزیابی از سوی کنش‌گزار یا نماینده او و یا از طریق خود کنش‌گر صورت می‌پذیرد. اگر نتیجه ارزیابی تایید تحقق کنش باشد قهرمان می‌تواند پاداش خود را دریافت کند و در صورتی که نتیجه ارزیابی منفی باشد، قهرمان تنبیه می‌شود.» (گرمس، ۱۳۸۹: ۳۹) کنش‌گری که به مرحله داورری رسیده علاوه بر دریافت پاداش باید مورد تایید هم قرارگیرد. بنابراین بعد عملی و شناختی در مرحله ارزیابی مطرح می‌شود. (عباسی، ۱۳۹۳: ۴۰۸-۴۰۹) اما در ابومسلم‌نامه بعد شناختی انجام نمی‌شود چون فرستنده غایب است. در ابومسلم‌نامه کنش‌گر فاعلی نه تنها پاداش نمی‌بیند، تنبیه و کشته می‌شود. ناهم‌خوانی بین نتیجه برنامه و کنش داور نخستین توضیحی را که برجسته می‌کند آن است که فرستنده و گیرنده واقعی شخص دیگری بوده است. اگر ابومسلم برای عباسیان مبارزه می‌کرد چرا او را کشتند. پس قیام ابومسلم براساس فرستنده دیگری شکل گرفته است. این موضوع امکان حمل نظام ارزشی شیعه بر خروج ابومسلم را به راوی می‌دهد و چون پایان برنامه روایی ارزیابی نابجا یا باطل است برنامه روایی دوباره از سر گرفته می‌شود. داستان دیگری برای انتقام‌گیری از

خاندان عباس شکل می‌گیرد؛ زمجی‌نامه داستان‌های احمد زمجی و سرداران ابومسلم برای گرفتن انتقام خون ابومسلم و مبارزه با خاندان عباس است.

نتیجه‌گیری

ابومسلم‌نامه بیان‌گر تقابل شدید گروه‌های مذهبی است. روند انطباق اثر با چشم‌اندازها، آیین و نیازهای عصر بازنویسی از طریق درج نظام‌های ارزشی جدید و تغییر در الگوی کنش‌گران صورت پذیرفته است. داوری نادرست بنی عباس در حق ابومسلم، در برنامه‌روایی منجر به تغییر در الگوی کنش‌گران شده و دست فرقه‌های مختلف و نقالان را برای تغییر باز کرده. پس حمل نظام‌های ارزشی حتی متناقض در قصه امکان‌پذیر شده است. از آن‌جا که نظام القایی نمی‌تواند حوزه کنشی یاریگران را تقویت کند و باعث مجاب‌سازی شود به نظام تجویزی تغییر یافته است. دریافت منشور از امامان شیعه بیانگر صریح تجویزی بودن نظام گفتمانی است. برجسته‌سازی فرستنده محملی برای به کارگیری ابزار تبلیغی داستان است. از طرف دیگر با تغییر فرستنده، تضاد بین این حوزه کنشی و حوزه کنشی گیرنده به وجود آمده. داستان در تلاش برای توجیه تضاد، به «امانت سپردن خلافت» به بنی عباس متوسل می‌شود. در نهایت با مرگ ابومسلم قیام از سرگرفته می‌شود. لذا برنامه‌روایی بدون این که بسته شود منجر به شکل‌گیری برنامه‌ جدید دیگری می‌شود.

منابع

- اخوت. احمد (۱۳۷۷). *دستور زبان داستان*، اصفهان: فردا.
- بی‌غمی. مولانا محمد (۱۳۸۱). *داراب‌نامه*، به کوشش ذبیح اله صفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶). *حماسه، پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی*، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۱). *مبانی معناشناسی نوین*، تهران: انتشارات سمت.
- ذکاوتی فراگزولو، علیرضا (۱۳۸۲). «نظری بر ابومسلم‌نامه». *نشریه اطلاع‌رسانی و کتاب‌داری*، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۶۹، صص ۸۸-۹۳.
- صفا، ذبیح‌الله (بی‌تا). «ماجرای تحریم ابومسلم‌نامه‌ها». *ایران‌نامه*، سال ۵، صص ۲۳۳-۲۴۹.
- طرسوسی، ابوطاهر (۱۳۸۹). *داراب‌نامه*، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۳۸۱). *ابومسلم‌نامه*، تصحیح حسین اسماعیلی، تهران: قطره.
- عباسی، علی (۱۳۹۳). *روایت‌شناسی کاربردی*، تهران: دانشگاه شهیدبهشتی.
- (۱۳۹۵). *نشانه‌شناسی مکتب پاریس*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- عباسی، سکینه و یدالله جلالی پندری (۱۳۹۱). «نقد و بررسی انواع قهرمانان در قصه‌ی عامیانه جنیدنامه». *مجله بوستان ادب*، شماره سوم، ۹۴-۱۱۴.
- (۱۳۹۲). «بازشناسی چهره‌ی قهرمان اژدهاکش در سرگذشت ابومسلم خراسانی». *ادب پژوهی*، شماره بیست و چهارم، ۳۳-۵۵.
- گرمس، آژداس ژولین (۱۳۸۹). *تقصان معنا*، ترجمه حمیدرضا شعیری، تهران: علم.
- مارزلف، اولریش (۱۳۹۱). *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*، ترجمه کیکاووس جهاناداری، تهران: سروش.
- (۱۳۸۷). «ادبیات عامیانه فارسی در دوره قاجار». *ترجمه عباس امام، علوم اجتماعی، فرهنگ مردم*، ش ۲۷-۲۸، صص ۹۳-۱۱۷.
- محرمی، رامین و رقیه ممی‌زاده (۱۳۹۰). «تقابل‌های خیر و شر در دوره‌ی اساطیری شاهنامه». *متن پژوهی ادبی*، شماره ۴۹، صص ۱۲۷-۱۴۳.

محجوب، محمد جعفر (۱۳۴۱). «مطالعه در داستان‌های عامیانه فارسی». دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال دهم، شماره ۲، صص ۲۲۱-۲۳۷.

_____ (۱۳۶۴). «سرگذشت حماسی ابومسلم خراسانی». *ایران‌نامه*، سال چهارم، صص ۹۴-۱۱۴.

_____ (۱۳۸۳). *ادبیات عامیانه‌ی ایران*. به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.

محمدی، محمدهادی و علی عباسی (۱۳۸۰). *صمد: ساختار یک اسطوره*، تهران: چیستا.

هینلز، جان راسل (۱۳۶۸). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.

